

## بررسی تطبیقی دیدگاه معرفت‌شناسی و رویکرد تربیت دینی آلومین پلانینگا و علامه طباطبایی

پریسا آذربون \*

منصور خوشخویی \*\*

احمد سلحشوری \*\*\*

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۲۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۲۷

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی تطبیقی دیدگاه معرفت‌شناسی و رویکرد تربیت دینی آلومین پلانینگا و علامه طباطبایی، و روش آن تطبیقی - استنتاجی است. نتایج نشان داد معرفت‌شناسی دینی علامه و پلانینگا در باور به خدا به عنوان گزاره پایه، نقش گناه در دوری از معرفت، ابعاد ایمان و فطری بودن خداشناسی مشابه است؛ اما علامه بر ارائه برهان و گزاره‌های مشخص پایه، اراده مسبوق به خرد و مؤلفه شناخت در ایمان تأکید می‌کند و پلانینگا ناکارآمد دانستن براهین، به‌کارگیری استقرا برای تعیین گزاره‌های پایه، اراده مسبوق به کشش الهی و تأکید بر عاطفه را مد نظر دارد. در بررسی تطبیقی رویکرد تربیت دینی، قرار گرفتن هر دو رویکرد در میانه طیف عقلگرایی - ایمانگرایی، تأکید بر اصلاح محیط، تقوآمحوری، توجه به تفاوت‌های فردی، خرافه‌ستیزی، تدریجی بودن، بیداری فطرت خداجو، تهذیب و تنوع محتوا از وجوه اشتراک است؛ اما پلانینگا بر رویکرد ایمانگرایی معتدل، فردگرایی، اصول دین به عنوان گزاره‌های پایه و تقدم عاطفه تأکید دارد و علامه رویکرد عقل‌ورزی، توجه به فردگرایی و جمعگرایی، تبیین اصول و فروع دینی و تقدم ایجاد شناخت را مد نظر دارد.

**کلیدواژه‌ها:** معرفت‌شناسی، نظریات آلومین پلانینگا، نظریات علامه طباطبایی، تعلیم و تربیت اسلامی.

\* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه بوعلی سینا همدان

p\_azarioon@yahoo.com

\*\* استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه بوعلی سینا همدان

m\_khoshkhouei@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

ah.salahshoor@gmail.com

## مقدمه

به زعم بسیاری از فلاسفه، معرفت‌شناسی در کانون فلسفه معاصر قرار گرفته است. نخستین سؤال معرفت‌شناسی، تعریف معرفت است. تعریف رایج، یعنی باور صادق موجه با نقد ادموند گتیه<sup>۱</sup> (۱۹۶۳) ناکافی شناخته شد و درباره ماهیت توجیه، اختلاف نظر به وجود آمد. گروهی از فیلسوفان با پذیرش انتقاد گتیه بر آن شدند تا مؤلفه دیگری بجویند که باور صادق را به معرفت مبدل سازد و آن را مؤلفه جواز یا تضمین<sup>۲</sup> نامیدند (فتحی زاده، ۱۳۸۸). به معرفت‌شناسی در دو شکل عام و مضاف پرداخته شده است. یکی از انواع معرفت‌شناسی مضاف، معرفت‌شناسی دینی است (فعالی، ۱۳۷۹: ۳۰) که یک حوزه علمی میان رشته‌ای<sup>۳</sup> و محل اتصال معرفت‌شناسی و فلسفه دین است (عباسی، ۱۳۸۲). یکی از مسائل عمده معرفت‌شناسی دینی، جایگاه عقل در ایمان است. آیا برای اینکه باور دینی توجیه‌پذیر باشد، باید دلایل عقلی مناسب داشته باشد؟ دیدگاه‌های مطرح در این باب، طیفی گسترده، از ایمانگرایی محض تا عقلگرایی حداکثری را در بر می‌گیرد (آلستون<sup>۴</sup>، ۱۹۹۸: ۶۷). در میان این طیف، دیدگاه‌های متعددی مانند عقلگرایی انتقادی، ایمانگرایی معتدل، تجربه دینی و دیدگاه‌های احتیاط‌آمیز و مصلحت‌اندیشانه قرار دارد. در یک سوی این طیف عقلگرایی حداکثری است. مطابق با این دیدگاه برای اینکه نظام باورهای دینی معقول باشد، باید بتوان صدق آن را اثبات کرد؛ یعنی صدق باورها را چنان معلوم کرد که جمیع عقلا قانع شوند (پترسون، ۱۳۷۷: ۷۲). عمده براهینی که به این منظور ارائه شده، بر دیدگاه قرینه‌گرایی<sup>۵</sup> مبتنی است. طبق این دیدگاه، باوری معقول است که شواهد و دلایل کافی به نفع آن در اختیار باشد (فعالی، ۱۳۷۹: ۲۸۷)؛ چنانکه دیوید هیوم<sup>۶</sup> معتقد است شخص خردمند باورش را متناسب با قرینه (مدرک و شاهد) سامان می‌دهد. کلیفورد<sup>۷</sup> نیز معتقد است پذیرش عقیده‌ای که قرینه‌ای برای آن نیست، عملی خلاف اخلاق و نامعقول است (پلاتینگا، ۱۳۸۱: ۶۴). اگرچه گروهی از قرینه‌گرایان مانند توماس آکوئیناس<sup>۸</sup> و ریچارد سویین برن<sup>۹</sup> خدا باورند و معتقدند که شواهد کافی به سود باور

- 1 - Edmund Gettier
- 2 - Warrant
- 3 - Interdisciplinary
- 4 - Alston
- 5 - Evidentialism
- 6 - David Hume
- 7 - William K Clifford
- 8 - Thomas Aquinas
- 9 - Richard Swinburne

دینی وجود دارد و به ارائه براهین دست زده‌اند اما به عقیده طرفداران مشهور قرینه‌گرایی (کانت، هیوم، کلیفورد)، مؤمن در باور خداپرستانه، غیر مجاز و غیر موجه است (نورعلی زاده، ۱۳۸۳)؛ به این ترتیب معتقدند که دلیل عقلانی مناسب برای باور دینی وجود ندارد و بنابراین عقل و ایمان را متعارض دانستند و جانب عقل را گرفتند و ایمان را کنار نهادند. در نقطه مقابل این دیدگاه، ایمانگرایی محض قرار دارد که نظام باورهای دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند (پترسون، ۱۳۷۷: ۷۸). این گروه هم قائل به تعارض عقل و ایمان هستند؛ اما جانب ایمان را می‌گیرند. کرکگور<sup>۱</sup> جزو مطرحترین ایمانگرایان است. در دیدگاه او عقل نه تنها تبیین‌گر گزاره‌های دینی نیست، بلکه حجاب آن است و باعث می‌شود تا دین، هویت اصیل خویش را از دست بدهد (خادمی، ۱۳۹۱). ایمان‌گرایان معتدل مدعی هستند که عقل انسان در فهم حقایق پایه دین ناتوان است؛ اما بعد از ایمان به آنها، تفکر انسانی می‌تواند معقول بودنشان را نشان دهد (سایواج<sup>۲</sup>، ۱۹۰۹)؛ به این ترتیب نشان‌دادن معقولیت باور دینی و آشتی‌پذیری رابطه عقل و ایمان چالش مهمی در معرفت‌شناسی دینی به‌شمار می‌رود. از طرفی دانش معرفت‌شناسی دینی و بویژه مباحث مربوط به رابطه عقل و ایمان در تربیت دینی نقش محوری دارد و ضروری است که بررسی تربیت دینی بر بنیادهای استواری از دانش معرفت‌شناسی دینی شکل گیرد تا در پرتو آن رویکرد تربیتی مناسب اتخاذ گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۵). رویکرد، نوعی نگرش بنیادی یا فلسفی در مورد پدیده‌های انسانی به طور کلی و تعلیم و تربیت به طور خاص است (باقری، ۱۳۸۹: ۱). کشاورز (۱۳۸۴) هفت رویکرد فطرت‌گرا، کمال‌گرا، عقل‌گرا، ایمان‌گرا، معنویت‌گرا، جمع‌گرایی عقل و عرفان و رویکرد زیبایی‌گرا را در تربیت دینی معرفی کرده است که برخی معتقدند رویکردهایی مانند زیبایی‌گرایی و کمال‌گرایی در کنار هم و رویکردهایی مانند عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی در تضاد با هم قرار می‌گیرد. رویکردهای عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی در تربیت دینی، متناسب با دیدگاه‌های عقلانیت حداکثری و ایمانگرایی محض در معرفت‌شناسی دینی، شکل گرفته است. رویکرد تربیتی عقل‌گرایی، که بر دیدگاه عقلانیت حداکثری مبتنی است بر اقتناع عقلانی فراگیران تأکید می‌کند و گوهر ایمان را از سنخ شناخت می‌داند (عطاران، ۱۳۸۰: ۱۵۵). رویکرد تربیتی ایمانگرایی نیز که بر دیدگاه ایمانگرایی محض مبتنی است، هر نوع تربیت دینی را تنها با تحریک

1 - Kierkegaard

2 - Sauvage

عاطفه و شوق دینی امکانپذیر می‌داند (خالق‌خواه و مسعودی، ۱۳۸۹). به این ترتیب دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضاد در باب معرفت‌شناسی دینی و بویژه رابطه عقل و ایمان از یک سو به چالش رویارویی تربیت دینی و تربیت سکولار منجر شده و از سوی دیگر در مورد اتخاذ رویکرد مناسب در تربیت دینی مناقشه به وجود آورده است؛ اما مباحث معرفت‌شناسی دینی در حال پیشرفت است. معرفت‌شناسی اصلاح شده، یکی از شاخه‌های نوپیدای معرفت‌شناسی دینی است که به طریقی نو در دفاع از عقلانیت باور دینی سعی دارد. آلون پلانتینگا، که از چهره‌های اصلی مخالفت با سکولاریزه شدن فلسفه است در گسترش معرفت‌شناسی اصلاح شده نقش مهمی دارد و نقطه عطفی در روند مباحث مربوط به توجیه و معقولیت باور دینی ایجاد کرده است (آلستون و پلانتینگا<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵: ۲۸۹). علامه طباطبایی نیز از فیلسوفان مسلمانی است که عمده‌ترین مشغله فکری خود را مبانی معرفت‌شناسی و نظام ارزشی قرار داده و آرای عمیق و نوینی در دفاع عقلانی از دین ارائه، و با آگاهی از فلسفه غرب، شبهات علیه دین را شناسایی کرده و به نقد و بررسی آنها پرداخته است (حیدری کاشانی، ۱۳۷۷). بررسی تطبیقی آرای این دو متفکر در باب معقولیت باور دینی و استنتاج رویکرد تربیت دینی آنها می‌تواند هم در دفاع از عقلانیت دینی در عصر پر از شبهات دین‌ستیزانه، یاری‌رسان باشد و هم در رسیدن به رویکرد تربیت دینی مناسب مؤثر واقع شود. موضوع معقولیت باور دینی از دیدگاه علامه طباطبایی و پلانتینگا در برخی از پژوهشها مورد توجه قرار گرفته است. فرزین (۱۳۹۱) معتقد است پلانتینگا پس از ارزیابی برهانهای اثبات وجود خدا، هیچ کدام را منتج به مقصود و تمام نمی‌داند و گزاره خدا وجود دارد را برای فرد دیندار، گزاره‌ای واقعا پایه معرفی می‌کند. از سوی دیگر علامه طباطبایی برهان بر اثبات وجود واجب را ممکن می‌داند و به تقریری از برهان صدیقین می‌پردازد. شریف زاده خاوری (۱۳۹۰) معتقد است پلانتینگا در زمره ایمانگرایان است و به نظر او باور به خدا گزاره‌ای پایه است و ایمان نامعقول نیست. در دیدگاه علامه طباطبایی زیر بنای ایمان، عقل است و ایمان هنگامی کامل است که بر اساس دلایل عقلی بنا شده باشد. واندر<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) معتقد است مراحل فکری پلانتینگا به دو مرحله تقسیم می‌شود و فکر تضمین برای رفع نواقص دوره اول مطرح شده و به عنوان معیار صحیح قابل دفاع است. اولیفینت<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) معتقد است که معرفت‌شناسی اصلاح شده پلانتینگا، تلاش برای

1 - Alston &amp; Plantinga

2 - Wunder

3 - Oliphint

مبارزه با لادریگری متافیزیکی و نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، و ساختار دینی مناسبی برای دفاع از دین است. با توجه به اینکه رویکردهای متفاوت با تأثیری که بر دیگر مراحل تربیتی دارد، می‌تواند آن را به فعالیتی آگاهانه تبدیل کند، تعیین رویکردها در تربیت دینی ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، این پژوهش درصدد بررسی تطبیقی دیدگاه معرفت‌شناسی و رویکرد تربیت دینی آلون پلانتینگا و علامه طباطبایی است.

## روش پژوهش

در این پژوهش از دو روش تطبیقی و استنتاجی استفاده شده است. در قسمت شناسایی و تبیین معرفت‌شناسی و رویکردهای تربیتی از روش استنتاجی بهره گرفته شده و در قسمت مقایسه آنها روش تطبیقی به کار رفته است. جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، و سند کاوی صورت گرفته است.

## مبانی نظری

### معرفت‌شناسی از دیدگاه پلانتینگا

معرفت‌شناسی اصلاح شده، یکی از پرنفوذترین رویکردهای جدید در معرفت‌شناسی دینی است که به دفاع از باور دینی می‌پردازد. آلون پلانتینگا به عنوان بنیانگذار معرفت‌شناسی اصلاح شده، مهمترین چالش معرفت‌شناسی دینی را پذیرش عقلانی بودن باور دینی برای افراد تحصیل کرده و هوشمند قرن حاضر می‌داند (پلانتینگا، ۲۰۰۰: ۷). وی برای دفاع از معقولیت باور دینی در ابتدا به نقد دیدگاه قرینه‌گرایان می‌پردازد. او با انتقاد به همه قرینه‌گرایان موحد و ملحد، مبنای چالش و باور مشترک آنها را مبنای گروهی کلاسیک می‌داند و نقد قرینه‌گرایی را با نقد مبنای گروهی کلاسیک (حداکثری) آغاز می‌کند (پلانتینگا، ۱۳۸۱: ۱۱۹). به عقیده پلانتینگا حاصل دیدگاه مبنای گروهان کلاسیک این سه اصل است: در هر ساختار معرفتی عقلانی مجموعه باورهایی هست که پایه تلقی می‌شود؛ یعنی بر اساس باورهای دیگر پذیرفته نشده است، باور غیر پایه متناسب با تأییدی است که از بنیانها می‌گیرد و باورهای پایه، بدیهی عقلی یا بدیهی حسی یا خطاناپذیر خواهد بود (پلانتینگا، ۱۳۸۱: ۱۷۰). پلانتینگا با رد معیار مبنای گروهی کلاسیک نشان می‌دهد که شمار باورهایی که به دلیل واقعا پایه بودن، معقول است، بسیار بیشتر از آن است که مبنای گروهی کلاسیک مطرح

می‌کند. در واقع پلانینگا برای توجیه عقلانی باورهای دینی، ابتدا حصر باورهای پایه را در آنچه میناگروی کلاسیک مطرح می‌کند، رد می‌نماید؛ به این ترتیب اعتراض قرینه‌گرایی تا جایی که بر این نوع میناگروی مبتنی است، مردود است؛ زیرا قرینه‌گرایان از آن رو باورهای دینی را نیازمند اثبات می‌دانند که آن را در شمار باورهای پایه محسوب نمی‌کنند و در صورتی که باورهای دینی هم جزو باورهای پایه باشد برای پذیرش عقلانی بودن به اثبات نیازی ندارد (لنگهاوزن و نظرزاد، ۱۳۷۹). وی معتقد است که راه مناسب رسیدن به یک معیار برای تعیین گزاره‌های پایه، استقرار است. به جای معیارهای محدود کننده میناگروی کلاسیک، می‌توان از طریق فرایند آزمون نمونه‌ها به طور استقرایی تصدیق کرد که جفتهای معین باور - شرط به عنوان گزاره پایه، تعیین می‌شود (دیگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۱۵). پلانینگا پس از بررسی میناگروی کلاسیک به انتقادات فروید و مارکس می‌پردازد که با تعریف جدید از معرفت مطرح شده است. به عقیده آنها باور دینی، چه صادق و چه کاذب، به دلیل نداشتن تضمین به لحاظ معرفتی نامعتبر است (پلانینگا، ۲۰۰۰: ۱۴۲ - ۱۳۷). توجیه و تضمین دارای ویژگیهای معرفتی با تفاوت بنیادی است؛ تفاوت مورد بحث با اشاره به اینکه توجیه ویژگی اشخاص است در حالی که تضمین ویژگی باورها به آشکارترین وجه بیان شده است. به ازای هر شخص S و باور B، اینکه باوری موجه است، یعنی "شخص S در باور به B موجه است" و اینکه باوری تضمین شده است یعنی "باور B برای S موجه است" (بیل بی، ۱۳۹۲).

به نظر پلانینگا، باور B برای شخص S، باوری تضمین شده است اگر و فقط اگر دارای چهار شرط زیر باشد:

- ۱ - B به وسیله قوای شناختی که بدرستی کار می‌کند در S تولید شده باشد (عملکرد مناسب<sup>۲</sup>).
  - ۲ - B در محیط شناختی مناسب به وجود آمده باشد (محیط مناسب<sup>۳</sup>).
  - ۳ - هدف عملکرد قوای معرفتی S رسیدن به باور صادق باشد (صدق<sup>۴</sup>).
  - ۴ - قوای معرفتی S بر اساس نقشه‌ای مناسب کار کند (طراحی نقشه<sup>۵</sup>) (پلانینگا، ۱۹۹۳: ب: ۱۹۴).
- پلانینگا در پاسخ به اعتراضات مبنی بر نداشتن تضمین باور دینی، الگویی از باور خداپرستانه

---

1 - Dyck  
 2 - Proper Function  
 3 - Appropriate Enviroment  
 4 - Truth  
 5 - Design plan

دارای تضمین، ارائه می‌کند که آن را الگوی آکویناس - کالون می‌نامد. توماس آکویناس و جان کالون معتقدند که نوعی دانش خدایی به شکل مادرزادی در ما وجود دارد و به مرور تکامل می‌یابد (پلاتینگا، ۱۹۹۳: ب: ۱۷۳). حس خداشناسی<sup>۱</sup>، قوه یا نیروی مولد باوری است که در وضع مناسب، باوری را تولید می‌کند که بر باورهای دیگر مبتنی نیست. در این طرح، قوای شناختی ما به وسیله خداوند دانا طراحی و خلق، و بدین سبب به بهترین نحو برنامه‌ریزی شده است. هم‌چنین هدف این برنامه‌ریزی، رسیدن به باورهایی صادق درباره خداوند است؛ پس هر گاه این قوه شناختی درست کار کند به طور معمول، باورهایی صادق درباره خدا تولید می‌کند؛ در نتیجه این باورها شرایط تضمین را دارد و اگر به اندازه کافی قوی باشد، معرفت است (پلاتینگا، ۱۹۹۳: ب: ۱۷۹ و ۱۷۸).

#### جایگاه عقل و ایمان در معرفت‌شناسی دینی پلاتینگا

برای دفاع از معقولیت باور دینی باید معنای عقل و ایمان روشن شود. پلاتینگا معانی مختلف عقلانیت را چنین مشخص کرده است:

الف) عقلانیت ارسطویی: همان عقلانیت عمومی است. به دلیل اینکه بسیاری از انسانها، یعنی همین موجودات عاقل، دارای باورهای دینی هستند، پاسخ به این سؤال که آیا موجودی عاقل در معنای ارسطویی، می‌تواند باور دینی داشته باشد، بسیار ساده است (پلاتینگا، ۱۹۹۳: ب: ۱۰۹).

ب) عقلانیت به معنی انطباق با احکام عقل: عقل در اینجا به معنی قوه تشخیص باور بدیهی است. یک گزاره معقول است اگر جزو احکام عقل باشد و نامعقول است اگر نقیض آن در زمره احکام عقل باشد (پلاتینگا، ۱۹۹۳: الف: ۱۳۵). طبق این تعریف باور دینی، نه عقلانی است و نه غیر عقلانی (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۱۱۴).

ج) عقلانیت هدف - وسیله‌ای: این نوع عقلانیت، توصیف رفتار موجودی عاقل است که هدفی را دنبال می‌کند. عقلانیت هدف - وسیله‌ای، ویژگی افعال است؛ بنابراین اگر باورها را جزو افعال ندانیم، باورها مطابق با این نوع عقلانیت، نه معقول به شمار می‌آید و نه نامعقول (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۱۱۶).

د) عقلانیت وظیفه‌شناختی: عقلانیتی که بر حسب تکلیف و اخلاق باور تعریف

می‌شود (پلاتینگا، ۱۹۹۳ الف: ۱۳۵)؛ چنانکه کلیفورد می‌گوید، پذیرش عقیده‌ای که قرینه کافی برای آن نیست، عملی خلاف اخلاق و بسیار نامعقول است (پلاتینگا، ۱۳۸۱: ۶۳). با این تعریف از عقلانیت، معقولیت باور دینی زیر سؤال رفته و چنانکه گذشت، پلاتینگا در مقام دفاع برآمده است. (ها) عقلانیت به معنی عملکرد مناسب: این نوع عقلانیت، از عملکرد مناسب قوای شناختی ناشی می‌شود. هرگاه موجودات عاقل در حالی که قوای عقلانی آنها درست کار می‌کند به چیزی باور داشته باشند (مثلا دین) با توجه به این معنی از عقل، باوری عقلانی دارند (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۱۱۱).

به این ترتیب پلاتینگا معتقد است باور دینی در عقلانیت به معنای ارسطویی، معقول است؛ اما در عقلانیت به معنی انطباق با احکام عقل و عقلانیت هدف - وسیله‌ای، نه عقلانی است و نه غیر عقلانی. هم‌چنین عقلانیت وظیفه شناختی، که معقولیت باور دینی را به چالش می‌کشد در تفکر مبنای ریشه دارد که گزاره‌های پایه را محدود می‌داند؛ اما زمانی که باورهای دینی هم در زمره باورهای پایه باشد برای پذیرش عقلانی بودن آنها به داشتن قرینه و مدرک نیازی نیست. هم‌چنین عقلانیت به معنی عملکرد مناسب قوای شناختی به عنوان شرط اول تضمین هر باور شمرده شده که معنای مورد نظر وی از عقلانیت، همین معنا است و در الگویی که از باور خداپرستانه دارای تضمین ارائه کرده به کار رفته است.

پلاتینگا، ایمان را نوعی معرفت می‌داند که با اطمینان و یقین به لطف و عنایت خداوند همراه است و مؤمن را به سمت اعمال خاصی سوق می‌دهد و متعلق آن آموزه‌های مسیحیت است. او باورهای تشکیل‌دهنده ایمان را به عنوان پایه در نظر می‌گیرد که از طریق استدلال از دیگر گزاره‌ها به دست نیامده است. پلاتینگا معتقد است با عملکرد روح القدس، انسانها می‌توانند به گونه‌ای صحیح عمل کنند و با شیوه‌ای مستقیم و غیر استنتاجی به وحی معتقد شوند. اگرچه ایمان ممکن است از راه‌های گوناگون ایجاد شود در هر حال بعد از اینکه مقدمات به دست آمد، ناگهان صدق آن بر فرد آشکار می‌شود و مؤمن درست مانند باورهای روشن مبتنی بر حافظه، خود را متقاعد می‌بیند و ایمان او امری ناظر به واقع و دارای ضمانت معرفتی است. او از ایمان به عنوان فعالیت شناختی نام می‌برد که علاوه بر آن شامل هر دو عنصر عاطفه و عملکرد است. ایمان معرفتی مهر و موم شده بر قلبهاست که برای ذهن نیز آشکار شده است (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۲۶۴). مطابق با دیدگاه مورد قبول پلاتینگا (دیدگاه ادواردز) دین حقیقی در ابتدا موضوعی از عاطفه درست و بویژه عشق است و معرفت صرف برای دین حقیقی کافی نیست (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۲۹۰). کسی که خدا را



دوست دارد، کارهای نیک برایش زیبا و جذاب است و در صورت عملکرد صحیح قوا از گناه متنفر خواهد بود (پلانتینگا، ۲۰۰۰: ۲۹۵). پلانتینگا رابطه عاطفه و عقل را فرایندی مارپیچی می‌داند. افزایش عواطف ما را توانا می‌کند تا زیبایی و شکوه خدا را ببینیم و توانا شدن ما در دیدن زیبایی و شکوه خدا دوباره ما را به سمت عواطف بیشتری سوق می‌دهد (پلانتینگا، ۲۰۰۰: ۳۲۳)؛ به این ترتیب تأکید پلانتینگا بر جنبه عاطفی ایمان روشن می‌شود. هم‌چنین پلانتینگا تصدیق می‌کند که روح‌القدس این شانس را به انسان می‌دهد که از زیبایی و حقانیت امور دینی چیزهایی را مشاهده کند؛ اما این امکان هست که انسان آنها را رد کند یا بپذیرد. عمل خلق ایمان در انسان در پی چنین پذیرشی است هرچند روح‌القدس انسان را وادار نمی‌کند تا این دعوت را بپذیرد. این امر مستلزم تصدیق نقش اختیار در تولید ایمان است (بیل بی، ۱۳۹۲). می‌توان گفت پلانتینگا معتقد به وجود اراده مسبوق به کشش الهی برای تولید ایمان است و نه اراده مسبوق به خرد. به باور پلانتینگا ایمان از سنخ معرفت است؛ اما معرفتی یقینی که با عمل مرتبط است و فردی که واجد آن است به سمت اعمال خاصی سوق پیدا می‌کند. در اینجا پلانتینگا به مؤلفه عمل نیز اشاره کرده است؛ به این ترتیب او سه مؤلفه شناخت، عاطفه و عملکرد را برای ایمان در نظر می‌گیرد؛ اما با توجه به آنچه گفته شد برای مؤلفه عاطفه اهمیت بیشتری قائل است.

#### معرفت‌شناسی علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، علم و معرفت را متشکل از دو قسم حصولی و حضوری می‌داند. حضور معلوم نزد عالم یا به ماهیت آن است یا به وجود عینی آن. اگر ماهیت شیء نزد عالم باشد، این نوع معرفت را حصولی و اگر وجود شیء نزد عالم حاضر شود، این نوع معرفت را حضوری می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۴ و ۳۳). علم حضوری تنها به علم شخص به ذات خود محدود نمی‌شود، بلکه علم علت به معلول و همین‌طور معلول به علت را نیز در بر می‌گیرد. از آنجا که علم حصولی نیز سرانجام به علم حضوری منتهی می‌شود، احکام علم حضوری درباره علم حصولی نیز جاری خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۵۹). علامه طباطبایی در مورد ابزارها و منابع شناخت علاوه بر تأکید بر حس، عقل و تجربه، معتقد است بی‌توجهی به وحی موجب بروز شکاکیت و مانع رسیدن به معرفت حقیقی است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۴۸). ایشان تصور را صورتی ادراکی می‌داند که شامل حکم نباشد و تصدیق را حکم یا علم مشتمل بر حکم می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ج ۲: ۸۲). علامه علم حصولی اعم از تصور و تصدیق را به بدیهی و نظری تقسیم کرده

است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۸۹). وی بیان می‌کند که محال بودن فرض عدم تناهی در سلسله علل تصدیقی، مهمترین دلیل بر وجود باورهای بی‌واسطه بدیهی است؛ زیرا تمام باورهای تصدیقی نظری (باواسطه) باید در جایی متوقف شود و به تصدیقی ختم یابد که بدون نیاز به تصدیقی دیگر، موجه یا بدیهی اولی باشد؛ در غیر این صورت هیچ‌گاه معرفت بشری شکل نخواهد گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۹). بدیهیات، که اساس قضایای یقینی (باورهای پایه) را تشکیل می‌دهد به شش قسم تقسیم می‌شود که عبارت است از اولیات، شهادات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات. از این میان اولیات جایگاه خاصی دارد. اولیات، قضایایی است که عقل بدون نیاز به سببی خارج از ذات آنها تصدیقشان کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۵۹). پس بدیهی و خطاناپذیر است و به این دلیل به‌عنوان مأخذ عمده تصدیقات بدیهی به‌شمار می‌رود (صولتی، ۱۳۹۴). ایشان قضیه "اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است" را اولی‌الاولی یعنی اولی‌ترین قضایای اولیه نامیده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۷۳). البته بجز این قضیه منحصر به فرد از اولیات، دیگر قضایا به این دلیل بدیهی یا غیر کسبی خوانده می‌شود که زودتر از دیگر قضایا روشن می‌شود و گرنه در واقع همه آنها نظری، و قابل استدلال است. به عقیده علامه ابتدای نظریات بر بدیهیات، در تصورات از طریق تعریف، و در تصدیقات تنها از راه برهان شکل می‌گیرد (باذلی و عبدی، ۱۳۹۵). تأکید علامه بر بدیهیات و محال بودن فرض عدم تناهی در سلسله علل تصدیقی و ارجاع تصدیقات نظری بر تصدیقات بدیهی، نشان مبنای‌گرایی علامه طباطبایی است. تمام مباحثی که علامه طباطبایی درباره معرفت دارد در واقع مقدمه ورود به بحث معرفت خداوند است و ایمان به خداوند از معرفت او، قابل انفکاک نیست (عرفانی، مددی زاده و نصیری، ۱۳۹۵). از دیدگاه ایشان انسان دارای بینشها و گرایشهایی ذاتی و غیراکتسابی است که مقتضای نوع آفرینش اوست و در همه افراد، هرچند در حد ضعیف و ناآگاهانه وجود دارد و از آن به امور فطری یاد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۷۴). علم حضوری، فطری است بدین معنا که به‌طور بالقوه در ذهن همه وجود دارد، ولی برای برخی فعلیت نیافته یا حتی ممکن است خلاف آن در ذهن موجود باشد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۴). علامه، معرفت به خداوند را معرفتی حضوری و فطری می‌شمارد و آن را، قطعیت‌ترین و روشنترین مراحل معرفت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۰۶). بشر قبل از اینکه بدیهیات را درک کند، خدای خود را درک می‌کند و اعتقاد به خدا بدون مقدمات استدلالی، ثابت و به‌عبارتی گزاره‌ای پایه است؛ ولی با رشد و تقویت معرفت حصولی است که

انسان می‌تواند به این معرفت حضوری برسد. وی برخی از براهین وجود خدا را از لحاظ منطقی و فلسفی کامل می‌داند؛ از جمله می‌توان به تقریری از برهان صدیقین در مقاله چهاردهم اصول فلسفه و روش رئالیسم اشاره کرد. وی در تفسیر المیزان نیز در ذیل آیه ۱۰ سوره ابراهیم، برهانی از نوع برهان جهان‌شناختی را تمام عیار می‌نامد. وی به طور صریح بر اثبات توحید الوهیت و ربوبیت برهان می‌آورد و آن را قابل فهم و الزام‌آور می‌داند (فرزین، ۱۳۹۱). علامه طباطبایی، عقل و وحی را مرتبط با یکدیگر می‌داند؛ زیرا وقتی عقل انسان آسیب دید و حق و باطل را تشخیص نداد، چگونه ممکن است از ناحیه خدای متعال، انجام دادن نیکی و دوری از بدی به او الهام شود. هم‌چنین اگر کسی از تقوای دینی فاصله گرفت عقل او بخوبی عمل نخواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۰۹ و ۵۰۸).

#### جایگاه عقل و ایمان در معرفت‌شناسی دینی علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، ادراکاتی را که انسان دارد و در دل پذیرفته است، عقل می‌نامد. همین طور به عقیده وی، مدرکات آدمی و قوه‌ای که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر را تشخیص می‌دهد، عقل نام دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۴۷). در دیدگاه ایشان عقل، بخشی از ساختار وجودی و سرشت انسان، یعنی بخشی از فطرت او است. عقلانیت چیزی جز هماهنگی با فطرت انسان نیست و فطرت انسان نیز به منطقی بودن - یعنی استدلال بر مجهولات و استنتاج معلومات جدید - دعوت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۵۹)؛ اما هماهنگی با فطرت به طور مطلق عقلانیت خوانده نمی‌شود بلکه به سلامت فطرت وابسته است (همان، ج ۲: ۳۷۴). وی معتقد است که عقل می‌تواند به شناخت آموزه‌های دینی دست یابد و در آنجا که عقل از درک برخی از گزاره‌های دینی ناتوان باشد، خود به ناتوانیش اعتراف می‌کند و انسان به سوی منبع معرفتی دیگری به نام وحی رهنمون می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۸۵ - ۸۳)؛ به این ترتیب علامه به عقل نگاهی رئالیستی دارد و معتقد است به وسیله آن می‌توان حقایق را درک کرد.

علامه طباطبایی، تعاریف متعددی از ایمان دارد که با در نظر گرفتن همه آنها می‌توان به جمع‌بندی رسید. از دیدگاه علامه طباطبایی، ایمان از امن گرفته شده و به معنای تمکن یافتن باور در قلب است و شخص مؤمن با ایمان آوردن از شک که آفت باور است، ایمن می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۴). ایمان از سنخ یقین معرفتی است که التزام عملی هم در ماهیت آن لحاظ شده است. حاصل این التزام، تعلق قلبی و دل‌بستگی درونی نسبت به این علم و ادراک است

که نتیجه‌ای جز تسلیم شدن و خضوع در برابر دستورهای الهی نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۵۴)؛ به این ترتیب ایمان، قرار گرفتن معرفت در قلب است به گونه‌ای که نوعی تعلق و تسلیم‌شدگی را برای قلب فراهم می‌آورد و از این رو، ایمان متأخر از علم و معرفت است و علم و معرفت زمینه‌ساز حصول ایمان می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۶). به باور او ایمان، فعلی اختیاری است و در عین حال، عالیت‌ترین فضیلت انسانی که آدمی در پرتو عقل و اراده خویش می‌تواند بدان دست یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۵۴). البته اجازه خدا را نیز در این مسئله شرط دانسته است؛ چنانکه آیه ۱۰۰ سوره مبارکه یونس می‌فرماید "و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد"؛ پس در دیدگاه علامه ایمان، موهبتی نیست بلکه اختیاری است که انسان با اراده خود آن را بر می‌گزیند؛ هر چند اذن و اجازه خدا هم ملاک است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۲۷). با توجه به آنچه درباره ایمان از دیدگاه علامه بیان شد، وی بر هر سه عنصر شناخت، عاطفه و عملکرد تأکید می‌کند و هر سه را جزو ماهیت ایمان می‌داند؛ اما تأکید بیشتر بر شناخت عقلی است؛ البته عقلی که با فطرت سالم هماهنگ است. با توجه به این مطالب، وجوه افتراق و اشتراک این دو دیدگاه در جدول ۱ خلاصه می‌شود.

جدول ۱: بررسی تطبیقی معرفت‌شناسی دینی علامه طباطبایی و پلانتینگا

وجوه اشتراک	وجوه افتراق
باور به خدا به عنوان گزاره پایه	ارائه برهان توسط علامه و ناکارآمد دانستن براهین در دیدگاه پلانتینگا
خداشناسی فطری علامه و حس خداشناسی پلانتینگا	ارائه گزاره‌های مشخص پایه توسط علامه و ملاک استقرا برای تعیین گزاره‌های پایه در دیدگاه پلانتینگا
نقش گناه در دوری از معرفت الهی	اراده مسبوق به خرد در اندیشه علامه و اراده مسبوق به کشش الهی در اندیشه پلانتینگا
ایمان شامل سه مؤلفه شناخت، عاطفه و عملکرد	تأکید علامه بر مؤلفه شناخت در ایمان و تأکید پلانتینگا بر عاطفه

### بررسی تطبیقی رویکرد تربیت دینی پلانتینگا و علامه طباطبایی

در این قسمت ابتدا رویکرد تربیت دینی پلانتینگا و علامه بررسی، و سپس به وجوه اشتراک و افتراق آنها پرداخته می‌شود.

## الف: رویکرد تربیت دینی پلانتینگا

اگرچه پلانتینگا کوشیده است عقلانیت باور دینی را نشان دهد، برخی از منتقدین، او را ایمانگرا می‌خوانند؛ به طور مثال بردو جانسون<sup>۱</sup> با اشاره به اینکه باورهای پایه با توافق عمومی به دست می‌آید و این توافق در سنتهای اجتماعی مختلف حاصل می‌شود، آن را نوع گیج‌کننده‌ای از ایمانگرایی می‌خواند. هم‌چنین وسلی رابینز<sup>۲</sup> معتقد است که مطلق نبودن باورهای پایه در اندیشه پلانتینگا، نوعی ایمانگرایی به شمار می‌آید (مک راث<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۱۰۱)؛ اما از نظر پلانتینگا، فرد معتقد به معرفت‌شناسی اصلاح شده، ایمانگرا نیست؛ زیرا تعارضی بین عقل و ایمان نمی‌بیند، بلکه ایمان را در زمره احکام عقل می‌داند؛ به عبارتی اختلاف بین خدا باور و ملحد از اختلاف در برداشتهای متفاوت از عقل نشأت می‌گیرد (پلانتینگا، ۱۳۸۱: ۲۱۰ - ۲۰۲). در واقع پلانتینگا پس از اینکه از تعریف متداول و مرسوم عقل دست شست و تعریف معتدلتری کرد، باور به خدا را در زمره احکام عقلانی دانست. ون هوک<sup>۴</sup> معتقد است طرفدار معرفت‌شناسی اصلاح شده به آموزگاری می‌ماند که آن قدر معیار قبولی را پایین می‌آورد که همه دانش‌آموزان می‌توانند نمره قبولی بیاورند (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۸۴)؛ اما با وجودی که پلانتینگا به ارائه برهان برای رسیدن به ایمان معتقد نیست، القا و اجبار را نیز چاره کار نمی‌داند و به فراهم آوردن زمینه برای پدیدار شدن ایمان درون فرد تأکید می‌کند و جنبه ارادی ایمان را نیز مد نظر قرار می‌دهد؛ به این ترتیب پلانتینگا را نمی‌توان ایمانگرای مطلق خواند بلکه دیدگاه او در میان طیف ایمانگرایی - عقلگرایی قرار دارد که به سمت ایمانگرایی نزدیکتر است.

## ب: رویکرد تربیت دینی علامه طباطبایی

در بررسی معرفت‌شناسی علامه طباطبایی مشخص شد که ایشان بدیهیات را، که اساس قضایای یقینی (باورهای پایه) است به شش قسم تقسیم می‌کند و بدین سان گزاره‌های پایه را مشخص و دارای معیار خاص می‌داند. به علاوه برخی از براهین اثبات وجود خدا را از لحاظ منطقی و فلسفی تمام می‌شمرد و در آثار خویش نمونه‌هایی از برهان وجودی را آورده است. او ایمان را شامل سه عنصر شناخت، عاطفه و عملکرد می‌داند و برای عنصر شناخت اهمیت بیشتری قائل است؛

1 - Bredo Johnson

2 - Wesley Robbins

3 - McGrath

4 - Van Hook

اما از آنجا که علامه به محدودیت عقل اذعان دارد و نقش عاطفه و گره قلبی را نیز مهم می‌داند، نمی‌توان رویکرد ایشان را عقلگرایی نامید؛ به این ترتیب رویکرد علامه در تربیت دینی نیز در میانه طیف عقلگرایی - ایمانگرایی است که بیشتر به عقلگرایی متمایل است. در واقع می‌توان عقل‌ورزی را رویکرد تربیتی ایشان دانست.

در عقل‌ورزی برخلاف عقلگرایی، حدود عقل مورد توجه است. بر این اساس عقل در بیرون از محدوده خود به کار تحلیل و بررسی روی نمی‌آورد و عرصه‌ای برای حیرت عقل وجود دارد که البته این حیرت خود با نوعی معرفت همراه است؛ اما عقل در محدوده خود به طور کامل در کار است. اصول و باورهای دینی دارای پشتوانه عقلانی است و فرد باید در مورد آنها به درک و فهم نائل شود (باقری، ۱۳۸۸: ۳۲۸)؛ به این ترتیب تربیت دینی با رویکرد عقل‌ورزی در میانه دو رویکرد ایمانگرایی و عقلگرایی است و از آسیب‌های آن دو به دور است. با توجه به این مطالب، رویکرد تربیت دینی هر دو نفر در میانه طیف عقلگرایی - ایمانگرایی قرار می‌گیرد؛ اما رویکرد پلانینگا نوعی ایمانگرایی معتدل و رویکرد علامه طباطبایی، عقل‌ورزی است.

#### وجوه اشتراک دو رویکرد

با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبایی و پلانینگا در باب معرفت‌شناسی دینی، وجوه اشتراک زیر در رویکردهای تربیت دینی ایشان دیده می‌شود:

اصلاح محیط: پلانینگا معتقد است که یکی از شروط تضمین باور این است که در محیط معرفتی مناسب به وجود آمده باشد (پلانینگا، ۱۹۹۳: ب: ۱۹۴)؛ بنابراین فراهم آوردن محیط مناسب برای آموزش علوم دینی و دیگر دروس لازم است. از نظر علامه نیز شکوفایی فطرت به محیط اجتماعی و فرهنگی مناسب نیاز دارد؛ زیرا انسان موجودی است که در تعامل با دیگران و مناسبات اجتماعی رشد می‌کند و بشدت از آن تأثیر می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۳). بنابراین اصلاح محیط در تربیت دینی ایشان نیز نقش مهمی دارد.

تقوا محوری: با توجه به این مبنا در اندیشه پلانینگا، که حس خداشناسی به دلیل گناه و لوازم آن به خطر می‌افتد و کاهش می‌یابد، مرتبی باید از گناه دوری کند (پلانینگا، ۲۰۰۰: ۱۸۰). علامه طباطبایی نیز معتقد است نه تنها توان عقل در میزان رعایت تقوا مؤثر است، بلکه پایبندی به تقوا و دوری از گناه نیز در مقام شناخت تأثیر دارد (شکری، ۱۳۸۸).

توجه به تفاوت‌های فردی: پلانینگا بر این باور است که ایمان ممکن است به شکل‌های گوناگونی

در افراد مختلف ایجاد شود؛ مثلاً فردی ناگهان با دیدن چیزی، پی به وجود خدا ببرد و یا به آرامی و بعد از اندیشه و بحث به آن برسد (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۲۶۴). بنابراین باید به تفاوت افراد در رسیدن به ایمان توجه کرد. علامه نیز وجود تفاوت‌های فردی را با عبارات مختلفی مورد توجه قرار داده است. استعداد انسانها در درک حقایق و معارف از جمله معارف دینی، مختلف است. کسانی هستند که استعداد تفکر استدلالی را ندارند و با ذهن ساده خود به سر می‌برند و کسانی هستند که تفکرشان استدلالی است و نشاط خاصی در درک معلومات عمیق دارند (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱: ۲۱۴). بنابراین در تربیت دینی توجه به تفاوتها باید مد نظر قرار گیرد.

خرافه‌ستیزی: پلاتینگا معتقد است که یکی از شروط تضمین باور این است که هدف عملکرد قوای معرفتی رسیدن به باور صادق باشد (پلاتینگا، ۱۹۹۳ ب: ۱۹۴). بر این اساس، باورهای کاذب چون خرافات و فرقه‌گرایی در تربیت دینی جایی ندارد. به نظر علامه نیز پیروی از ظن و گمان، خرافه‌پرستی و سحر و جادو از جمله عواملی است که عقل را از درک حقایق باز می‌دارد؛ لذا ضروری است که انسان در فهم حقایق به غیر علم تکیه نکند و خود به جستجوی علت آنها برخیزد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۳).

تدریجی بودن: پلاتینگا معتقد است رستگاری به وسیله حس خداشناسی به سرعت اتفاق نمی‌افتد بلکه با تأثیر آرام شرایط، شروع به کار می‌کند و باور به خدا، خود به خود<sup>۱</sup> شکل می‌گیرد (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۱۷۶). بنابراین برای تربیت دینی باید از شتاب پرهیز، و مرحله به مرحله اقدام کرد. در اندیشه علامه نیز فطرت طی فرایندی تدریجی ظهور می‌کند. مرحله اول، سلامت فطرت است. مرحله بالاتر آن هنگامی است که انسان به اعتدال در تعقل و تدبیر می‌رسد و مرحله قویتر آن بعد از ممارست در اکتساب فضائل و تقوی در انسان ظهور می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۶۸). بر این اساس، تربیت فطری بتدریج به دست می‌آید.

بیداری و جهتدهی فطرت خداجو: به باور پلاتینگا ما دارای توانایی یا ساختار شناختی به نام حس خداشناسی هستیم که در طیف گسترده‌ای از شرایط، موجب تولید باور به خدا می‌شود. قوه نهانی علم به خدا به شکل مادرزادی (فطری) در ما وجود دارد (پلاتینگا، ۲۰۰۰: ۱۷۳). از آنجا که امور فطری نیازمند بیداری و جهتدهی است، باید در تربیت دینی به این امر توجه شود. علامه نیز معتقد است معرفت به خداوند معرفتی حضوری و فطری و قطعی‌ترین مرحله معرفت است

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۰۶). معرفت به خدا اگرچه در نهاد انسان است، می‌تواند توسط جهل و گرفتاریهای دنیوی مغفول بماند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۰۱). در نتیجه تربیت دینی باید سعی در بیداری و جهت‌دهی این موهبت خدادادی داشته باشد.

تنوع محتوا: در مدارس مبتنی بر سنت اصلاح شده این باور وجود دارد که تمام موضوعات، الهامی از سوی خداوند است و تمام دامنه زندگی انسانی فرمانروایی خداست. بنابراین در این مدارس هدف به وجود آوردن برنامه درسی مبتنی بر تمایز میان دانش دینی و دنیایی نیست و موضوعات علمی شامل خواندن، زبان، مطالعات اجتماعی، موسیقی، هنر، علوم پایه و تربیت بدنی و دوره‌های مختلف دینی و مذهبی است (ریبرا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۳۰). به باور علامه نیز همه علوم به علمی عامتر منتهی می‌شود که علم الهی است و علوم دیگر تحت این علم واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۶۰). به علاوه همه موجودات عالم، معلول و عین ربط به علت، یعنی خدای سبحان هستند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰) و این سیر حتمی و قانونی کلی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۹۱). انسان نیز از این قاعده پیروی می‌کند و خودش و آثارش به سوی خدا می‌رود و به او منتهی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۴۷). به این ترتیب علامه همه علوم را زیر مجموعه علم الهی می‌داند و در شیوه تربیتی مطابق با دیدگاه ایشان نیز باید به ارائه علوم مختلف پرداخت.

تهذیب: پلانتینگا معتقد است حس خداشناسی با تهذیب اخلاقی مستحکم می‌شود و باید از روش تهذیب استفاده کرد (پلانتینگا، ۲۰۰۰: ۳۲۳). در اندیشه علامه هم تهذیب به معنای تخلیه نفس از رذایل و آراستن به فضایل است و انسان با رهایی یافتن از تعلقات مادی به معرفت دست می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۲۸).

#### وجوه افتراق دو رویکرد

با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبایی و پلانتینگا در باب معرفت‌شناسی دینی، وجوه افتراق زیر در رویکردهای تربیت دینی ایشان دیده می‌شود:

پذیرش معارف دین به عنوان گزاره‌های پایه در مقابل تبیین آنها: چنانکه آورده شد، پلانتینگا به برهان‌آوری برای رسیدن به ایمان معتقد نیست و گزاره‌های دینی را به عنوان گزاره پایه در نظر می‌گیرد. بنابراین ارائه برهانها و تبیین گزاره‌های دینی در تربیت دینی لزومی ندارد؛ هرچند اجبار را



نیز چاره کار نمی‌داند و به فراهم آوردن زمینه برای پدیدار شدن ایمان درون فرد تأکید می‌کند. اما بنابر آنچه علامه می‌گوید از آداب قرآن این است که تعلیماتش را با بیان علل و اسباب آن همراه کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۶۹) و راضی نمی‌شود که انسان آموزه‌های دینی را کورکورانه و بدون تعقل بپذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۷) و اعتبار حجت عقلی و استدلال برهانی آزاد را مسلم می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۵۵: ۴۲ و ۴۳) و در آنجا که عقل از درک برخی از گزاره‌های دینی ناتوان باشد، انسان را به سوی وحی رهنمون می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۸۵). بنابراین در دیدگاه علامه باید در تربیت دینی به اقناع عقلی متربی با تبیین معارف دینی و همین‌طور شناخت محدوده عقل پرداخت.

عاطفه‌محوری در مقابل شناخت‌محوری: در دیدگاه پلانتینگا دین حقیقی در درجه اول شامل عواطف بویژه عشق است و افزایش عواطف موجب بالاتر رفتن معرفت می‌شود (پلانتینگا، ۲۰۰۰: ۲۹۰). همین‌طور بنابر میزان تمایل فاعل شناسا به پذیرش باور، درجه اعتمادپذیری آن مشخص می‌شود (عسکرزاده، علم الهدی، پیکانی و رحیمیان، ۱۳۹۴)؛ پس به‌منظور ایجاد باور تضمین‌شده در متربی باید ابتدا میزان تمایلش به باور را افزایش داد و عواطف او را تقویت کرد؛ به این ترتیب پلانتینگا تقدم را به عاطفه می‌دهد. اما علامه در نسبت عقل و ایمان معتقد است که تلاش عقلانی و معرفت عقلی تقدم دارد. ایمان، قرار گرفتن معرفت در قلب است به‌گونه‌ای که تعلق و تسلیم‌شدگی را برای قلب فراهم می‌آورد و از این رو، ایمان متأخر از علم و معرفت است و علم و معرفت، زمینه ساز حصول ایمان می‌شود؛ پس در تربیت دینی از نظر علامه تقدم با معرفت است. تأکید بر فردگرایی در مقابل توجه به فردگرایی و جمع‌گرایی: دیدگاه پلانتینگا فردمحور است؛ زیرا ضمانت و توجیه باور به شخص فاعل شناسا وابسته است و چگونگی کارکرد قوای مولد باور در فاعل شناسا تعیین‌کننده ضمانت داشتن یا نداشتن باور است؛ حتی درجه اعتمادپذیری این باور به میزان تمایل فاعل شناسا به پذیرش باور وابسته است (عسکرزاده، علم الهدی، پیکانی و رحیمیان، ۱۳۹۴)؛ چنانکه در بخش شباهتهای دو دیدگاه آمد، علامه نیز به تفاوت‌های فردی و در نتیجه به فرد در تربیت دینی توجه می‌کند؛ اما به نظر علامه تفکر اجتماعی یکی از راه‌هایی است که عقل را به شناخت صحیح حقایق و دریافت مصالح واقعی رهنمون می‌سازد. تفکر اجتماعی ناظر به هرگونه فعالیتی نظیر گفتگو و بحث گروهی است که به تقریب افکار می‌انجامد و اختلاف بین صاحب‌نظران را کم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۵: ۲۷۳).

وجوه اشتراک و افتراق دو رویکرد در جدول دو خلاصه شده است.

جدول ۲: بررسی تطبیقی رویکرد تربیت دینی پلانتینگا و علامه طباطبایی

وجوه اشتراک	وجوه افتراق
قرار گرفتن در طیف عقلگرایی - ایمانگرایی	ایمانگرایی معتدل پلانتینگا و رویکرد عقل ورزی علامه
اصلاح محیط	پذیرش معارف دین به عنوان گزاره های پایه در دیدگاه پلانتینگا در مقابل تبیین آنها در دیدگاه علامه
تقومحوری	عاطفه محوری پلانتینگا در مقابل شناخت محوری علامه
توجه به تفاوت های فردی	تأکید بر فرد گرایی پلانتینگا در مقابل توجه به فردگرایی و جمعگرایی علامه
خرافات ستیزی	
تدریجی بودن	
بیداری و جهتهی فطرت خداجو	
تنوع محتوا	
تهذیب	

## بحث و نتیجه گیری

دیدگاه های متفاوت در بحث از عقلانیت باور دینی در طیف گسترده ای از عقلگرایی حداکثری تا ایمانگرایی محض قرار گرفته و در پی آن رویکردهای تربیت دینی متفاوتی شکل گرفته است که این امر رویارویی تربیت دینی را با تربیت سکولار و چالش تعیین رویکرد صحیح در تربیت دینی رقم زده است. در این پژوهش با توجه به معرفت شناسی آلوین پلانتینگا و علامه طباطبایی و بررسی نظر آنها در باب معقولیت باور دینی، رویکرد تربیتی متناسب با هر یک از دو دیدگاه مطرح، و به وجوه اشتراک و افتراق آنها پرداخته شد. در بحث معرفت شناسی دینی، پلانتینگا با رد معیارهای میناگروی سنتی، معیار تعیین گزاره پایه را استقرا می داند در حالی که علامه میناگرای سنتی است و گزاره های پایه را مشخص می داند و معیار استقرا را قبول ندارد. علامه طباطبایی و پلانتینگا هر دو باور به وجود خدا را به عنوان گزاره پایه قبول دارند؛ اما علامه طباطبایی برخی از براهین اثبات وجود خدا را از لحاظ منطقی و فلسفی تمام می داند در حالی پلانتینگا براهین خداشناسی را ناکافی و ناکارآمد می شمرد. پلانتینگا وجود حس خداشناسی را یکی از

عوامل مهم تشکیل ایمان می‌داند که با خداگرایی فطری مد نظر علامه مشابهنه دارد. علاوه بر این هر دو بر اثر منفی گناه در معرفت به خدا تأکید دارند. درباره نقش اراده در شکل‌گیری ایمان، پلانتینگا اراده مسبوق به کشش الهی را مطرح می‌کند که در آن خواست شخص و عمل روح‌القدس با هم همراه است؛ اما علامه علاوه بر اینکه اجازة الهی را در رسیدن به ایمان مهم می‌داند و به این ترتیب می‌توان گفت اراده مسبوق به کشش را قبول دارد به اراده‌ای که بعد از اقناع عقلی به وجود می‌آید یعنی به اراده مسبوق به خرد نیز توجه دارد. با توجه به تعریفی که این دو متفکر از ایمان دارند، هر سه عنصر شناخت، عاطفه و عملکرد را ضروری می‌دانند ولی همان‌طور که آورده شد، شناخت در رویکرد علامه وزن بیشتری دارد در حالی پلانتینگا بر عاطفه تأکید می‌کند. رویکردهای تربیت دینی علامه و پلانتینگا در میانه طیف عقلگرایی - ایمانگرایی قرار دارد؛ اما علامه با تأکید بر شناخت به سمت عقلگرایی متمایل است در حالی که بر ناتوانی عقل در برخی عرصه‌ها اذعان دارد و می‌توان رویکرد ایشان را عقل‌ورزی نامید؛ اما پلانتینگا بیشتر بر عنصر عاطفی تکیه می‌کند و اگرچه می‌کوشد تا معقولیت باور دینی را نشان دهد در نهایت بیشتر به سمت ایمانگرایی متمایل می‌شود. هر دو متفکر بر نقش اصلاح محیط در تربیت دینی تأکید دارند؛ دوری از گناه را عامل مؤثری در دستیابی به شناخت صحیح می‌دانند و در نتیجه تقوآمحوری را در تربیت دینی ضروری می‌شمرند و تهذیب را روشی مؤثر می‌دانند. هر دو متفکر توجه به تفاوت‌های فردی را در تربیت دینی ضروری می‌شمرند و معتقدند باورهای کاذب چون خرافات و فرقه‌گرایی در تربیت دینی جایی ندارد و بر تدریجی بودن و صبر و اقدام مرحله به مرحله در تربیت تأکید می‌کنند. حس خداشناسی مورد نظر پلانتینگا به بیداری و جهتهی نیاز دارد و علامه نیز به بیداری و غفلت‌زدایی از فطرت معتقد است. وجوه افتراقی نیز بین دو رویکرد تربیت دینی وجود دارد. پلانتینگا دیدگاهی فردگرایانه دارد و به ساختار اعتقادی جامعه در شکل‌گیری باور بی‌توجه است در حالی که علامه به جمعگرایی نیز توجه دارد و تفکر اجتماعی را یکی از راه‌هایی می‌داند که عقل را به شناخت صحیح حقایق رهنمون می‌سازد.

در رویکرد پلانتینگا پذیرش اصول دین به عنوان گزاره‌های پایه و از اثبات بی‌نیاز است؛ اما علامه تبیین و ارائه براهین را برای تربیت دینی با اهمیت می‌شمرد. پلانتینگا برای ایجاد عاطفه صحیح نسبت به دین در مرتبهی تقدم قائل است و علامه ایجاد شناخت را در مرتبهی مقدم می‌داند. با توجه به نتایج این پژوهش برای اتخاذ رویکرد تربیتی مناسب در تربیت دینی باید از افراط در

عقلگرایی و ایمانگرایی پرهیز کرد. رویکرد عقل‌ورزی با تأکید بر تبیین اصول دین و اقناع عقلانی متربیان، محدودیت عقل و عرصه کار آن را نیز می‌شناساند و با بها دادن به هر سه مؤلفه شناخت، عاطفه و عملکرد و بویژه مؤلفه شناخت می‌تواند در پاسخگویی به شبهات دنیای امروز در باب عقلانیت دین و اتخاذ رویکرد مناسب یاری‌رسان باشد.

### منابع

- بازلی، رضا؛ عبدی، حسن (۱۳۹۵). تبیین و بررسی مبنای علامه طباطبایی با نگاهی به شبهات. فصلنامه معرفت فلسفی. س ۱۳. ش ۴: ۵۱ - ۲۷.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی. ج ۲. تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- بیل بی، جیمز (۱۳۹۲). مدل پلتنینگا برای باور مسیحی تضمین شده. ترجمه نرگس نظرنژاد. ماهنامه تخصصی کتاب ماه دین. ش ۴۹: ۱۹۴ - ۳۰.
- پترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ رایشنباخ، بروس؛ بازیجر، دیوید (۱۳۷۷). عقل و اعتقاد دینی، ترجمه آرش نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- پلانتینگا، آلون (۱۳۸۱). عقل و ایمان. ترجمه بهناز صفری. قم: دانشگاه قم.
- جعفری اشکاوندی، مجتبی (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی اصلاح‌شده. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- حیدری کاشانی، محمدجواد (۱۳۷۷). رابطه علم و دین از دیدگاه علامه طباطبایی. پاسدار اسلام. ش ۲۰۰: ۴۰ - ۳۴.
- خادمی، مهدی (۱۳۹۱). رابطه عقل و ایمان از منظر ملاصدرا و کرکگور. جستارهای فلسفه دین. س ۱. ش ۱: ۷۷ - ۵۱.
- خالق‌خواه، علی؛ مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹). رویکرد تربیت دینی با توجه به دو مؤلفه عقل‌محوری و ایمان‌محوری. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی. س ۱۱. ش ۲: ۱۴۴ - ۱۲۱.
- شریف زاده خاوری، فاطمه (۱۳۹۰). نسبت میان عقل و ایمان از دیدگاه پلانتینگا و علامه طباطبایی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- شکری، مهدی (۱۳۸۸). تاثیر گناه بر شناخت با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی. پژوهش‌های فلسفی - کلامی. س ۱۱. ش ۱: ۵۹ - ۴۱.
- صولتی، یحیی (۱۳۹۴). علامه طباطبایی، معرفت‌شناسی مبنای. دو فصلنامه اندیشه علامه طباطبایی. س ۲. ش ۳: ۹۸ - ۸۵.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). **فروع حکمت: ترجمه و شرح نه‌ایه‌الحکمه**. ترجمه محسن دهقانی. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷الف). **بررسی‌های اسلامی**. گردآورنده: سید هادی خسرو شاهی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷ب). **مجموعه رسائل**. گردآورنده: سید هادی خسرو شاهی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). **المیزان**. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری. قم: صدرا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۵). **شیعه: مذاکرات و مکاتبات پرفسور هانری کرین با علامه سید محمدحسین طباطبایی**. گردآورنده: علی احمدی میانجی، هادی خسروشاهی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۰). **قرآن در اسلام**. تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: دارالکتب الاسلامیه اول.
- عباسی، ولی الله (۱۳۸۲). **بررسی معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا**. اندیشه حوزه. ش ۴۱ و ۴۲: ۲۲۰ - ۲۰۴.
- عرفانی، مرتضی؛ مددی زاده، بصیره؛ نصیری، علی اکبر (۱۳۹۵). **معرفت خداوند در اندیشه شیخ مفید و علامه طباطبائی با توجه به دیدگاه‌های معرفت‌شناسی آنها**. **حکمت و فلسفه**. س ۱۲. ش ۱: ۹۲ - ۷۹.
- عسکرزاده مزرعه، اکرم؛ علم‌الهدی، علی؛ پیکانی، جلال؛ رحیمیان، سعید (۱۳۹۴). **مقایسه نظریه اعتمادگرایی آستون و پلانتینگا**. **فصلنامه اندیشه دینی**. س ۱۵. ش ۳: ۵۶ - ۲۴.
- عطاران، محمد (۱۳۸۰). **دو رویکرد در تربیت دینی**. مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی.
- فتحی زاده، مرتضی (۱۳۸۸). **نگاهی به مسئله درون‌گرایی و برون‌گرایی در معرفت‌شناسی معاصر**. **فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی**. ش ۷ و ۸: ۵۸ - ۳۲.
- فرزین، سمیرا (۱۳۹۱). **گزاره خدا وجود دارد از دیدگاه علامه طباطبایی و پلانتینگا**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۷۹). **درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر**. قم: معارف.
- کشاوری، سوسن (۱۳۸۴). **تحلیل دستاوردهای تحقیقات در خصوص تأثیر نظام آموزش رسمی کشور در تربیت دانش‌آموزان دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی**. نسخه الکترونیکی.
- لنگهاوزن، محمد؛ نظرزاد، نرگس (۱۳۷۹). **توجیه عقلانی اعتقادات دینی از منظر معرفت‌شناسی اصلاح شده**. **فصلنامه مدرس علوم انسانی**. ش ۱۷: ۱۶۰ - ۱۴۷.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰). **فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی**. چ دوم. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان

(انتشارات مدرسه).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)*. تحقیق و بازنگری: امیررضا اشرفی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).  
نورعلی زاده، مسعود (۱۳۸۳). *عقل گرایی حداکثری و معتدل در دین شناسی*. مجله معرفت. ش ۷۸: ۴۲ - ۳۳.

- Alston, W.(1998). **History of philosophy of Religion**, in Routledge Encyclopedia of philosophy , Edward Craig(ed). London: Routledge, Vol. 8, p 245.
- Alston ,W& Plantinga,A.(1985). **Epistemology of Religious Belief**. Oxford: Blackwell
- Dyck, T. (2001). **Experientialist epistemology Plantinga and Alston on Christian knowledge**. (Doctoral Dissertation), Mc Gill University.
- McGrath, A (2006). **Scientific Theology: Reality**, Volume 2 , publish by t&t clarck: London
- Oliphint, K .(1994). **The apologetical implications of Alvin Plantinga's epistemology**, Presented to the faculty of the graduate school of the University of Westminster for the degree of doctor of philosophy.
- Plantinga , A. (2000). **Warranted Christian Belief**. Oxford: Oxford University Press.
- Plantinga , A. (1993a). **Warrant: The Current Debate**. Oxford: Oxford University Press.
- Plantinga , A. (1993b). **Warrant and proper function**. Oxford: Oxford University Press.
- Ribera , D.J. (2012). **The Meaning and Practice of the Integration of Faith and Learning**, (Doctoral Dissertation), Seattle Pacific University.
- Sauvage, G. (1909). **Fideism. In The Catholic Encyclopedia**. New York: Robert Appleton Company.
- Wunder,T. (2007). **A Critique of Alvin Planting's warrant phase** (Doctoral Dissertation), Boston University.

